

4014

Handwritten signature or mark.

Handwritten marks, possibly initials or a small signature.

www.Ketab.ir

این کتاب با حمایت دفتر نشر معارف به چاپ رسیده است.

- سرشناسه: پارسانیا، حمید / ۱۳۳۷ -
Parania, Hamid
- عنوان و نام پدیدآور: سرشناسه: پارسانیا؛ با مقدمه آیت الله جوادی آملی.
- مشخصات نشر: قم: کتاب فردا، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.؛ ۵/۱۲×۲۰ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۷۵-۴۶-۵
- وضعیت فهرست نویسی: فیفا
- موضوع: اسطوره‌شناسی -- فلسفه
- موضوع: Mythology -- Philosophy
- موضوع: عرفان -- اساطیر
- موضوع: Mysticism -- Mythology
- موضوع: اسطوره‌شناسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
- موضوع: Mythology -- *Religious Aspects
- موضوع: اسطوره‌شناسی
- موضوع: Mythology
- موضوع: فلسفه اسلامی
- موضوع: Islamic Philosophy
- شناسه افزوده: جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ - ، مقدمه نویس
- شناسه افزوده: Javadi Amoli, Abdollah
- رده‌بندی کنگره: BL۳۱۲ ن ۸ پ ۲ / ۱۳۹۶
- رده‌بندی دیویی: ۳/۲۰۱
- شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۰۸۷۱۸

نماد و اسطوره

حمید یار سه نیا

با مقدمه آیت الله جادی آملی

نماد و اسطوره

پدیدآورنده:	حمید پارسانیا
ناشر:	عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
چاپ اول:	کتاب فردا
شمارگان:	تابستان ۱۳۹۶
شابک:	۱۱۰۰ نسخه
قیمت:	۹۷۸-۶۰۰-۶۳۷۵-۴۶-۵
چاپ و صحافی:	۱۱۰,۰۰۰ ریال
توزیع:	چاپخانه موسسه بوستان کتاب
	کتاب فردا: قم، میدان بسیج، خیابان ایرانی، کوچه ۴، پلاک ۲۱
	تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲
	صندوق پستی: ۳۷۱۵۵-۸۱۳۷

BookRoom.ir

فروش اینترنتی:

پاتوق کتاب فردا

© کلیه حقوق مادی و معنوی اثر برای ناشر محفوظ است.

فهرست اجمالی

۱۱	مقدمه چاپ دوم
۱۵	مقدمه آیت الله جوادی آملی
۱۹	پیشگفتار
۳۱	تعریف لغوی نماد
۳۵	نماد در حوزه‌های مختلف علوم
۳۷	نماد در عرفان نظری
۴۱	نماد در مسائل فلسفی
۷۱	کثرت عددی و وحدت حقیقی
۸۲	دوری از وحدت و پراکندگی در کثرت
۹۱	وثنیت و جعل اساطیر
۱۰۹	زوال اساطیر و توغّل در کثرت
۱۱۷	انسان کثرت‌بین و جهان منجمد
۱۳۷	انسان موّحد و عالم معانی
۱۴۵	آسمان زمینی و زمین آسمانی

۱۴۹	جایگاه اهل معنا و زمین اهل دنیا
۱۷۳	ضمائم
۱۹۱	کتابنامه
۱۹۷	نمایه

www.Ketab.ir

فهرست تفصیلی

۱۱

مقدمه چاپ دوم

۱۵

مقدمه آیت الله جوادی آملی

نماد حقیقی و اعتباری و احکام هریک / قلب و نماد اعتباری / نماد حقیقی ذاتی و وصفی / نماد حقیقی ذاتی بودن جهان امکان / اندمان کامل کامل ترین نماد / نمادهای متقابل - المؤمن مرآة المؤمن - / ربع بینش نمادهای تکوینی / حجاب کثرت و قلب اسطوره به حقیقت و حقیقت به اسطوره / اسطوره‌گرایی عصر علم /

۱۹

پیشگفتار

علت انکار نماد حقیقی / وحدت بود و نمود / تمایز احاطی بود و نمود / وحدت اعتباری در نمادهای اعتباری / مبادی فلسفی و عرفانی مسائل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی نمادها / نمادهای اعتباری در قلمرو زندگی اجتماعی / طرح نمادهای اعتباری در برخی از علوم جزئی / حقیقت نماد در ارائه توحید / زندگی و مرگ اساطیر در عرصه شرک / «نفس الامر» و کارکرد ابزاری خیال در اسطوره‌های علمی / بت‌های لیبرالیسم - اباحت - و

کاهنان مقدس / اسطوره‌های حاکم بر علوم اجتماعی / گریز از تأمل در مبادی
اساطیری و پذیرش اسارت و تسلیم / بحران جامعه‌شناسی و علم / تشکر
و تقدیم /

۳۱ تعریف لغوی نماد

نهور و ارائه یک حقیقت

۳۵ نماد در حوزه‌های مختلف علوم

علم اشتراک علوم در برخی از مسائل / طرح مسئله نماد در علوم مختلف /
انواع و اصناف نماد /

۳۷ نماد در عرفان نظامی

بحث از اسماء در عرفان / ترادف اسم و نماد / معنای اسم و اقسام آن /

۴۱ نماد در مسائل فلسفی

الف) علیّت و حقیقت نمادین

حکمت متعالیه و ارجاع علیّت به تشان / انتساب مراتب هستی به
ظهورات وجود و پیوند فلسفه به عرفان /

ب) مراتب نمادین هستی

مراتب سه‌گانه عقل، خیال، طبیعت و نحوه دلالت حکایت آن‌ها بر
یکدیگر

ج) هستی نمادین نفس

سه مرتبه هستی انسان و سلوک انسان در آن‌ها / انسان حسی و عقلی / انسان
عقلی است / نظم مستلزم وحدت و وحدت مساوق با هستی است /
صنم حاصل تقید و تمثل است / چگونگی صورت‌پذیری ابعاد انسانی از
مراتب عالیه / صور خیال در رؤیاهای صادق و اضغاث احلام /

۷۱ کثرت عددی و وحدت حقیقی

حکایت کثرت از وحدت و میزان صحت تمثلات / مشاهده وحدت یا

اصل و مبدأ خود در کثرات / تصرف آینه در ارائه صور و دریافت صورت بدون تصرف /

دوری از وحدت و پراکندگی در کثرت ۸۳

غیبت وحدت و شکل‌گیری اضغاث احلام / حکایت اضغاث احلام از کثرت‌های طبیعی و محدوده روانکاوی / حکایت اضغاث احلام از سماء جلالیه خداوند سبحان / نسیان وحدت و فراموشی حقیقت خود در

من کثرت

وثنیت و جعل اساطیر ۹۱

دوری از وحدت و نگاه استقلالی به وسائط فیض / وجه اشتراک وثنیت، ثنویت، تثلیث، بت پرستی، تمثلات شیطانی و اساطیر / وجه امتیاز بینش اساطیری با نگرش حسی انسان معاصر / معنادار دیدن طبیعت و بقایای نگاه توحیدی / زمان و مکان در دنیای اساطیر و در نگاه موحد / لمن الملك اليوم لله الواحد القهار / ظهور زمان و منشأ و مرجع آن / محرومیت صاحبان اساطیر از قرب فرائض و نوافل / اعوجاج و جدایی خیال متصل از منفصل / ظهور اساطیر در خیال متصل / تحلیل روان‌شناختی اساطیر / صدق طبیعی قصص قرآنی و چهره نمادین آن‌ها نسبت به حقایق عالیه / فقدان وحدت و بروز تناقض در اساطیر /

زوال اساطیر و توغل در کثرت ۱۰۹

نفی مطلق راز و مرگ اساطیر / وحشت از راز در روحیه به اصطلاح آزاداندیش / غیبت وحدت حقیقی و بروز وحدت اعتباری در تئوری‌ها و ایدئولوژی‌های بشری / نقش عنوان علمی فرضیه‌ها در اعتقاد جزمی به آن‌ها / رواج اسطوره‌شناسی مذموم در روحیه علم‌پرستی معاصر /

انسان کثرت بین و جهان منجمد ۱۱۷

جریان سنن الهی در مراحل اعوجاج / سنت هدایت و سنت مکرو استدراج

الهی / ظهور فساد در خشکی و دریا / پندار پیروزی بر طبیعت از طریق تجهیز
حیله‌های فکری / تحقق عالم مادی در عصر تجدد / تناظر عالم و آدم / خفاء
برخی از جنبه‌های واقعیت و حدّ مادی شدن عالم / اسارت مذهب تحصلی
(پوزیتویسم) در عالم محسوسی / ناپایداری در پایین‌ترین مرتبه واقعیت /
حقانیت هرگز جامد نیست و جمود ظهور جلال الهی است / جسد منجمد
ازدها و مارگیری اهل دنیا /

۱۳۷

انسان دوزخ و عالم معانی

جنبش جسم جهان در تابش خورشید حشر / ماه با احمد اشارت بین شود /
گشایش درهای آسمان / پیش شهودی و حصولی و طعام از فراز و فرود /

۱۴۵

آسمان زمینی و زمین آسمانی

بسته‌بودن آسمان ملکوت بر مستکبران / زینت آسمان دنیا به ستارگان /
آسمان دنیا نمادی از آسمان ملکوت / سستی بودن آسمان معنا و اعتباری بودن
زمین و آسمان دنیایی /

۱۴۹

جایگاه اهل معنا و زمین اهل دنیا

اتصال مؤمن و کافر به بهشت و دوزخ / چشم و گشایش اهل الله و حجاب اهل
کفر / مکان بهشت و دوزخ در دنیا / رقائق بهشت و دوزخ در دنیا / از زمان‌ها /
تفاوت جغرافیا و تاریخ زمین آسمانی و زمین بی‌آسمان / سستی متجددان
نسبت به جغرافیای مقدس / درب آسمان‌ها و دهانه دوزخ‌ها / انتساب
انسداد راه آسمان به انسان / صعود به آسمان سلوکی علمی است / انسان و
تبدیل طبیعت ظلمانی به وجود نورانی /

۱۷۳

ضمائم

۱۹۱

نمایه

۱۹۷

کتابنامه

پندمه چاپ دوم

یکم: نماد در علوم اجتماعی هم ابعاد گوناگونی دارد و هم نظریات مختلفی درباره هر یک از ابعاد آن شکل گرفته است و از جمله مسائلی که با مباحث نماد ارتباط پیدا می‌کنند مسئله اسطوره است و موضوع محوری این اثر اسطوره است؛ چگونگی بروز و ظهور و افول تاریخی اساطیر بر مبنای حکمت و عرفان اسلامی.

حدود سه دهه از تدوین و چاپ نخستین اثر می‌گذرد... نویسنده در طی این مدت نظریات مختلف در باب اساطیر و نیز مباحث گوناگونی را که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی مطرح می‌شده است، دنبال کرده است و به نظر می‌رسد مباحث طرح شده در این کتاب، همچنان جایگاه ویژه خود را دارد.

بحث فلسفی از نماد و اسطوره، بنیادهای نظری نظریات علوم جزئی و از جمله علوم اجتماعی را شکل می‌دهد و تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در بازخوانی و بازسازی نظریات مربوط به این علوم دارد.

دوم: بخش قابل توجهی از کتاب، تألیف و گردآوری مطالب اساطین

حکمت و عرفان است. نویسنده در هنگام تدوین کتاب، مأنوس با این آثار بود. علم النفس طبیعیات شفا از ابن سینا، مباحث نفس از کتاب اسفار - جلد های هشتم و نهم - تمهید القواعد ابن ترکه و شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، در مآدیه دروس اساتید بزرگوار، حضرات آیات حسن زاده و جوادی آملی، تلمذ می شد.

بخش تصنیفی این کتاب مربوط به نوع گزینش و تألیف مطالب از دروس و آثار مزبور و از دیگر کتب است. گردآوری مطالب به گونه ای است که رویکرد به نسخ این متون را نسبت به پرسش از اسطوره، که مسئله ای معاصر است، روشن می کند.

سوم: این سیوم از تألیف، به سنت تاریخی تدوین ما باز می گردد. مؤلفین در مواردی سخن جایدی در یک حوزه علمی نداشتند، داعیه ای برای تغییر عبارات نداشتند و به نقل عبارات آن ها اکتفا می کردند و در بسیاری از موارد نیز نوآوری های خود را به صورت تعلیقات، در ذیل و حاشیه تألیفات گذشتگان می نوشتند. صدر المتألهین در تعلیقات بر الهیات شفا عمده نوآوری های خود را به تحولات بنیادین فلسفه اسلامی منجر می شود، بیان داشته است و به همین دلیل به سنت تعلیقه و حاشیه نویسی نباید به دیده تحقیر نگریست و نباید آن را امری مذموم دانست و یا آن را به تقلید و پیروی از گذشتگان فرو گاهید. صدر المتألهین در کتاب اسفار اربعه در بسیاری از موارد به نقل عبارات دیگران و از جمله عبارات مباحث مشرقیه فخر رازی بسنده کرده است و این امر در متن سنت رایج، نه سرقت است و نه از ارزش نوآورانه حکمت متعالیه کم می کند و این شیوه در کتاب های کلامی، فقهی و غیر آن نیز رایج و مقبول بوده است.

نویسنده اینک در نگاه مجدد کتاب، باز نویسی دست کم برخی از

بخش‌های آن را خالی از لطف نمی‌داند. برخی از نقل‌های نسبتاً مفصل، با صرف نظر از توجیهی که برای آن بیان شد، می‌تواند با شرحی بیشتر زبانی گویاتر پیدا کند.

چهارم: همان‌گونه که در مقدمه چاپ نخست آمده است پس از تقسیم نماد به حقیقی و اعتباری، مطالب کتاب بیشتر به نمادهای حقیقی اختصاص پیدا کرده است. در طی سه دهه گذشته، با تکوین و هم‌پیش‌انجام مباحث حوزه فلسفه علوم اجتماعی، مسئله اعتباریات جایگاه بهتری پیدا کرده‌اند، و مباحث فلسفی مطرح شده در حوزه حکمت اسلامی نیز در طی این مدت افق‌های جدیدی را نسبت به اعتباریات گشوده‌اند. در این مجموعه ضرورت تأمل ویژه نسبت به نمادهای اعتباری را نیز روشن می‌سازد.

پنجم: زندگی اجتماعی انسان‌ها را اعتباریات سازمان می‌یابد. علامه طباطبایی مسئله اعتباریات را به‌عنوان موضوع معرفت‌شناختی مطرح ساخته بودند و در دو دهه اخیر بُعد هستی‌شناختی اعتباریات نیز مورد توجه قرار گرفته است.

تقسیم تشکیکی وجود به دو قسم حقیقی و اعتباری و تأکید حضرت آیت الله جوادی آملی بر ضرورت تدوین فصلی جدید به مباحث تقسیمی وجود، افق جدیدی را بر مباحث نمادهای اعتباری می‌گشاید و به وجودی نمادهای اعتباری را نیز تبیین می‌کند، و این امر روشنگر چگونگی پیامدهای تکوینی هستی‌های اعتباری در عرصه حیات دنیوی و اخروی انسان خواهد بود و در تبیین حقیقت امر اجتماعی و هویت وجودی فرهنگ و مانند آن نیز راهگشا و کارساز است و علاوه بر این، رمز تأثیرگذاری بسیاری از علوم غریبه، مثل علم اعداد و حروف را نیز آشکار می‌کند. راقم پس از تدوین کتاب نماد و اسطوره و تقسیم نمادها به حقیقی و

اعتباری، همواره با این پرسش مهم فلسفی مواجه بود که علوم مزبور چگونه تأثیرات عینی خود را به دنبال آورده و فناوری‌های مناسب با خود را در بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شکل می‌دهند و اکنون به پاسخی که از طریق تأمل در نهادها و حقایق اعتباری می‌باید مشعوف و شادمان است. ششم: علوم اجتماعی نیاز مبرم به تأملات متافیزیکی نسبت به نمادهای اعتباری دارد. مباحث فلسفی درباره نمادهای حقیقی و اعتباری، از نوع مباحث تجربی نیست و لکن نتایج این مباحث، ساختار نظری ابعاد تجربی علوم اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. امید است که تأملات فلسفی مربوط به نمادهای اعتباری مورد توجه و استفاده اصحاب علوم اجتماعی قرار گیرد.

هفتم: در خاتمه لازم می‌دانم از دوستان نشر کتاب فردا، مسئول محترم نشر جناب دکتر مهدی قعیلی‌نژاد و نیز از جناب آقای حسین ایزدی که انتشار مجدد کتاب را پس از سه دهه وجهه همت خود قرار دادند، تشکر کنم.

حمید پارسانیا - قم

۹ آبان‌ماه ۱۳۹۷

مقدمه، آیت الله جوادی آملی

بسم الله الرحمن الرحيم انا ه استعین.

۱- نماد به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم می شود. از موجود حقیقی به صورت نماد اعتباری می توان استفاده کرد؛ یعنی نماد اعتباری می تواند وصف موجود حقیقی باشد ولیکن موجود اعتباری نمادی حقیقی نمی تواند باشد؛ زیرا نماد حقیقی امری تکوینی است و امر تکوینی هرگز وصف موجود اعتباری و بی حقیقت نمی گردد.

در مورد نمادها توجه به دو نکته لازم است:

اول، پرهیز از به کارگیری نمادهای اعتباری در براهین عقلی.

دوم، امتیازگذاردن بین دو جنبه اعتباری و حقیقی موجود حقیقی که به صورت نمادی اعتباری مورد نظر قرار می گیرد؛ زیرا جنبه واقعی و حقیقی شیء در جنبه اعتباری آن دخالت ندارد و به همین دلیل با آنکه جنبه واقعی اشیاء به اعتبارات مختلف دگرگون نمی شود، ممکن است یک موجود حقیقی در نزد دو گروه از دو حیثیت اعتباری نمادین که مخالف با یکدیگر هستند، برخوردار گردد.

۲- نماد اعتباری از قلمرو اعتباری معتبران تجاوز نمی‌کند و با اختلاف اعتبار دگرگون می‌شود؛ مانند زبان، پرچم، تابلو. و نماد حقیقی همواره متبوع واقع می‌شود - نه تابع - نظیر نماد بودن چمن نسبت به آب

و ...

۱- اد حقیقی گاهی در اثر گوهر هستی خویش است و زمانی در اثر ضعف خاص تکوینی خود. در صورت اول، شیء نمادین همواره نشانه است و هرگز دگرگونی اوصاف او زمینه زوال جنبه نمادین آن را فراهم نمی‌آورد؛ بر خلاف صورت دوم که با تغییر وصف، سِمَت نماد بودن او نیز دگرگون می‌شود. نماد دگرگونی و پژمردگی چمن و تبدیل آن به صورت خاک و نظیر آن؛ زیرا چمن در این حال هرگز نشانه آب نخواهد بود.

۳- جهان امکان از دیدگاه موحد. نماد حقیقی ذاتی است، نه وصفی؛ یعنی تمام ذرات در تمام مراتب نشانه جمال یا جلال حق هستند و تحول اوصاف نیز نمونه نه تحول اراده خداوند است؛ یعنی هیچ حالی برای هیچ موجودی فرض نمی‌شود که آن مورد در گوهر ذات خود نماد حق نبوده و یا دگرگونی وصف آن نماد حقیقی نسبت به تحول اراده خدا نباشد.

۴- هر موجودی که از کمال‌های بیشتر برخوردار باشد، ای کمال‌تر از نمونه‌های دیگر است، تا برسد به کون جامع - انسان کامل - کمال‌ترین نمادها است، «ما لله آية اکبر منی»^۱.

۵- نمادهای متقابل: گرچه لازمه نماد امکانی آن است که از خود هیچ استقلال نداشته باشد و از این جهت هستی در حکمت متعالیه به دو قسم منقسم است:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶، ح ۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳.

اول آنکه ذات محض و نفس صرف است، بدون هیچ گونه ارتباط به غیر، مانند واجب تعالی؛

دوم آنکه ربط محض و نفس پیوند است، بدون هیچ گونه ذات و نفس؛ مانند وجودهای امکانی، و تعبیر به «ذات هی عینُ الربط» در مورد این قسم خالی از تسامح نیست؛ بلکه «لا ذات للموجود الفقري». پس موجب یا ذات محض است یا ربط صرف. ولی لازمه حقیقت حکایت و ارائه آن نیست که وجود حاکی سهمی از استقلال نداشته باشد؛ بلکه گاهی مورد مستقل آئینه غیرمستقل قرار می گیرد؛ چنان که حق تعالی مرآت جهان امکان می گردد و آنچه در شرح فصوص و ... راجع به «المؤمن مرآة المؤمن» آمده است، ناظر به همین بخش است؛ زیرا یکی از اسمای حسنی حق مؤمن است.

۶- موانع بینش نمادهای تکه نه در نظر رآن غبار غیر دیدن و گرد گرد دیگران گشتن است که از آن به عنوان «رین» یاد شده است؛ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲.

۷- حجاب کثرت نه تنها رین دل بوده و ران را از شهود حق باز می دارد، بلکه زمینه وسوسه ابلیس درونی و بیرونی شده و موجب می شود تا حقایق به صورت اساطیر و اساطیر به چهره حقایق رسم گردد و آنچه از کفرپیشگان رسیده است گویای همین واقعیت است؛ ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۳ چه اینکه قرآن کریم همواره باورهای باطل آن را سراب می داند.

۸- آنان که از نظر جامعه شناسی عصر اسطوره را قبل از دوره مذهب و

۱. علامه مجلسی، همان، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

۲. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۳. سوره انعام، آیه ۲۵.

آن را قبل از عصر فلسفه و آن را قبل از مرحله علم پنداشتند، برای تحجّر اسطوره‌گرایان عصر علم که نمونه بارز آن خود صاحب نظران علمی‌اند پاسخ قابل توجّهی ندارند و بررسی اوضاع کنونی (عصر علم) نشانه تهاجم فراوان به سوی اسطوره‌های تهی از هرگونه حقیقت است؛ زورمداران هم‌پیشه نیز از حمایت آن اسطوره‌ها دریغ نمی‌ورزند و بلکه تبلیغات مستمر آن‌ها نشانه رواج بازار افسانه‌سازان است.

عبدالله جوادی آملی

پیشگفتار

به نام «خدا» که نام‌های نیکو همه از است و معنای همه اسماء به اوست و با درود بر «محمد مصطفی» ﷺ و «علی بن ابی‌طالب» و «امیرالمؤمنین» و «علی بن ابی‌طالب» و «علی بن ابی‌طالب» و «علی بن ابی‌طالب» او که آگاه بر اسما و معلّم ماسوایند.

یکم: اولین درس جامعه‌شناسی ارتباطات برد و در بحث از «نقش نمادها در ارتباطات و انتقال پیام» بر قراردادی بودن همه نمادها تأکید شد و این مسئله بررسی پیرامون علل و عوامل را به دنبال آورد که به انکار نمادهای حقیقی منجر می‌شود. دقت در تمایز اصلی بین نمادهای حقیقی و اعتباری وجود دارد، می‌توانست در به‌ثمررسانیدن این بررسی مؤثر واقع شود.

در نمادهای حقیقی میان «نمود» با آن «بود» که محکی «نمود» است، علی‌رغم تمایز و اختلافی که هست، یک وحدت و ارتباط حقیقی برقرار است؛ وگرنه هرگز «نمود» رمز معرفت «بود» نخواهد بود. و آنچه توجیه‌کننده این «وحدت» است همان حضوری است که «بود» در «نمود» دارد و البته شکی نیست که این حضور متمایز از آن حضور تامی است که «بود» در

ذات خود واجد آن است؛ و الا مجالی برای تمایز و تغایر احاطی که میان «بود» و «نمود» است باقی نمی ماند.

منظور از تمایز احاطی بیان این معناست که در نمادهای حقیقی میان «بود» و «نمود» تغایر طرفینی نیست؛ زیرا در تغایر طرفینی هریک از دو طرف واجد امری است که دیگری فاقد آن می باشد و به همین دلیل هیچ یک از طرفین از جهت مغایرت دوسویه نشان دهنده دیگری نمی باشد، و اما در تمایز احاطی تمیز یک طرفی است؛ به این معنا که همواره یکی از طرفین به عنوان طرف «محیط» است به طرف دیگر که «محاط» می باشد رنگ می دهد، چون آنکه از آن رنگ بگیرد؛ به عبارت دیگر در تمایز احاطی همواره یک طرف است که محدودیت طرف دیگر را ارائه می دهد و بی آنکه خود به حد آن برسد آن را محدود نموده و حد می زند.

نمادهای اعتباری نیز از این جهت به نماد هستند، نمی توانند بدون لحاظ وحدت، حکایت از امر دیگری بنمایند که نشانه آن هستند؛ منتها در حوزه اموری که دارای تغایر و تمایز طرفینی می باشند یک وحدت حقیقی تحقق ندارد؛ بلکه آنچه هست وحدتی است که ذهن آن را به اعتبار خود وضع می نماید و از اینجا جایگاه نمادهای اعتباری مشخص شده و دانسته می شود که قوام و دوام این نمادها به ذهن و اعتبار معتبر است و از این رو با تغییر اعتبار و یا تبدیل معتبر، تغییر و تغییر می یابند.

تمایز میان نمادهای حقیقی و اعتباری مبین این معناست که اعتقاد به نمادهای حقیقی مستلزم اذعان به حقیقت و یا حقایق برتری است که ضمن تحدید امور متکثره محدود به حدود آنها نمی باشند و این امری است که انسان معاصر از ادراک آن عاجز است؛ زیرا او تنها امور متکثره ای را می بیند که هم حادث او و هم محدود به او هستند، و تنها امری که در

چنین جهانی میسور می‌باشد این است که او خود با اعتبار «وحدت» به «نظام‌سازی» مشغول گشته و از این طریق برای خود و دیگران تعیین «نقش» نماید.

تبیین این معنا و برخی از لوازم آن، با یک مقدمه که در بردارنده برخی از واضع علوم مختلفی بود که به مناسبت‌هایی در آن‌ها از نمادها بحث شده است، در سال ۱۳۶۳ به صورت یک کنفرانس در درس جامعه‌شناسی «تبانیات مطرح شد و از آن پس همین موضوع به توصیه استاد محترم دکتر «ابو خانی» برای کارورزی انتخاب شد.

تشویق ایشان و ضرورت تنظیم کارورزی منجر به جسارت بر این اقدام گردید.

در مقدمه کار که گزارشی کار دیگران بود، از خامی راقم، خامه قلم فرصت آن یافت تا در گذر از گزارشات، گفتار بنیان معرفت‌گزیده‌ای چند رقم زند، بدین پندار که با اخذ آنچه از این راه تحصیل می‌شود زادی برای آنچه در بحث اصلی بر آن نیاز است فراهم آید. هرچند در این گزینش تلاش بر آن بود تا از زائد بر نیاز اغماض شود؛ لیک با گشایش چند باب از ابواب کتب معرفت، بسیاری از مشاهد مشاهده شد؛ به گونه‌ای که سیر در هر یک می‌توانست مقصدی تام باشد و بدین ترتیب آنچه از اصول منافع برخی از علوم فراهم آمد به مراتب بیش از حجم کاری بود که انتظار آن می‌رفت. از این رو تصمیم بر آن شد تا بخشی از مطالب گردآمده به صورت درآمدی بر معرفت نمادهای اجتماعی تنظیم شود؛ به این امید که در فرصتی دیگر خداوند تبارک توفیق تتمیم و تکمیل آن را عنایت فرماید.

دوم: مطالب این «درآمد» هرچند به منظور تأمین برخی از مبادی لازم جهت شناخت و بررسی احکام و خصوصیات نمادهایی که در زندگی اجتماعی انسان دخیل هستند گرد آمده است، لیکن تمام این مبادی را

فراهم نیاورده و تنها به برخی از مباحثی که پیرامون نمادهای حقیقی در دو علم فلسفه و عرفان مطرح شده، بسنده نموده است.

فلسفه و عرفان دو علمی نیستند که در مورد موضوعاتی بی ارتباط با یکدیگر به بحث پرداخته و در نتیجه در عرض یکدیگر قرار گرفته باشند. این دو علم در طول یکدیگر نیز نیستند؛ زیرا دو علم در صورتی در طول یکدیگر قرار می‌گیرند که موضوع یکی از این دو در دیگری اثبات شده و به عنوان «اصل موضوعی» به علم بعدی سپرده شود، و اقل آنکه نسبت موضوع آن‌ها نام و خاص باشد.

فلسفه و عرفان هر دو به کاوش پیرامون احکام هستی می‌پردازند و تفاوت آن‌ها در اولین مرتبه در تفسیری است که نسبت به هستی داشته و در مرتبه بعد در روش آن‌ها است؛ با این توضیح که فلسفه با - گونه‌ای - غیبت معرفت عرفانی فرست بر ظهور می‌یابد؛ چه اینکه شدت و باروری فلسفه نیز آنگاه که به تمامیت می‌رسد در جاذبه معرفت عرفانی فانی و مستهلک می‌گردد. پس فلسفه و عرفان پیزی بیش از دو مرتبه و یا دو چهره از آگاهی بر هستی نمی‌باشند؛ یعنی فلسفه، هستی‌شناسی است تا زمانی که شناسنده در مدارج و مراتب هستی طی مسیر می‌کند؛ و عرفان، هستی‌شناسی است آنگاه که با ظهور چهره مرآت مراتب و مسیر مذکور، سیر و سائر به انجام می‌رسند؛ و به همین دلیل در نگاه عرفانی همراه با تسبیح ذات اقدس اله و تبیین اینکه او فراتر از دایره هست و گفتگوست، تمامی مسائل در حوزه شناخت حقیقت نمادین اسما و صفات ذاتی و فعلی خداوند قرار می‌گیرند و بدین ترتیب نمادشناسی تمامی زوایای عرفان را فرا می‌گیرد.

در فلسفه بحث از نماد، در محدوده مسائل خاصی نظیر مراتب نمادین نفس و یا هستی مطرح می‌شود و البته به شرحی که خواهد آمد،

درنهایت با کشف حقیقت نمادین مراتب به عرفان می‌پیوندند.

از آنچه بیان شد دانسته می‌شود مباحث این مختصر با آنکه برای تأمین برخی از نیازهای علوم اجتماعی گرد آمده‌اند؛ تا آنجا که به مراتب هستی و کیفیت نمادین آن‌ها می‌پردازند، از زمره مسائل فلسفی می‌باشند و آنجا که ندقیق در حیثیت نمادین این مراتب شده و التزام به لوازم آن‌ها پیش می‌آید، حقیقت بحث مانند تمامی مباحث فلسفی در یک تحوّل است. استدلال به صورت بحث عرفانی در می‌آید.

بحث از حیثیت نمادین اشیا بدون لحاظ محمولاتی که از ناحیه نمادی خاص مطرح می‌شود، همانند بحث از هستی، یک بحث فلسفی و بلکه عرفانی است. ویژگی مسائل فلسفی به دلیل برتری موضوع آن نسبت به موضوعات سائر علوم این است که فلسفه عهده‌دار اثبات اصل واقعیت برای موضوعات است. از این رو مسائل فلسفی که برخی از اصول موضوعه سایر علوم را تعیین می‌کنند در سرنوشت سایر علوم و در کیفیت طرح مسائل آن‌ها نقشی تعیین‌کننده دارند.

مباحث این «درآمد» نیز بیشتر عهده‌دار مسائلی جزا پیرامون برخی از اصول موضوعه‌ای است که در بسیاری از مباحث روان‌شناسی فردی و اجتماعی یا مسائل جامعه‌شناختی، مورد نیاز هستند، و در گزینش این مسائل جهت‌گیری بحث بیشتر متوجه مسائل اجتماعی می‌باشد؛ به همین دلیل در فصول پایانی با پرداختن به نتایج اجتماعی آن اصول چهره جامعه‌شناختی آن‌ها آشکار شده است.

سوم: مباحثی که در پیش است علی‌رغم تنوعی که دارند در این جهت مشترک‌اند که پیرامون نمادها و یا هستی‌های نمادینی بحث می‌کنند که به عنوان نمادی حقیقی در خارج از ظرف اعتبار محقق‌اند و به همین دلیل بحث از نمادهایی که تحقق آن‌ها منوط به اعتبار است

یعنی بحث از نمادهای اعتباری باقی می‌ماند.

بحث پیرامون چیستی و هستی نمادهای اعتباری از آن جهت ضروری است که نقش آن‌ها در زندگی فردی و خصوصاً اجتماعی کمتر از نقش نمادهای حقیقی نیست و بلکه باید گفت تنها حوزه نمادهای اعتباری، حوزه حیات انسانی است. پس اتمام بحث نمادها در آن حدّ که مبادی لازم را برای پرداختن به خصوصیات نمادهای اجتماعی مرتفع سازد منوط به مباحث دیگری است.

برخی از آن مباحث عبارت‌اند از: اصل حقیقت و یا وجود نمادهای اعتباری و پیوندی که بین نمادهای اعتباری و حقیقی.

حقایق اعتباری در مباحث فلسفی کم‌وبیش مطرح بوده و جامع‌ترین آن‌ها در این زمینه برخی از آثار علامه طباطبائی - نظیر رساله اعتباریات - مدوّن شده است. این رساله پیوند بین نمادهای اعتباری و حقیقی تا حدودی در مسائل مربوط به «کلام الله» ذیل مباحث مربوط به اسما و صفات الهی در الهیات به معنای اخص طرح شده است.^۱

در بسیاری از علوم خاصه‌ای که پیرامون نمادهای اعتباری شکل گرفته‌اند و یا به این دسته از نمادها پرداخته‌اند مسائل است که از طرح برخی از آن‌ها نیز گریزی نیست و از جمله آن علوم، علوم الهی نظیر معانی و بیان و همچنین بخش‌هایی از منطق و اصول فقه است.

اصول فقه همچون منطق یک علم آلی است؛ با این تفاوت که این علم برخلاف منطق که روش شناسی عام علوم است، روش شناسی خاص علم فقه می‌باشد.

۱. رساله اعتباریات در مجموعه «الرسائل السبعة» چاپ شده است.

۲. رجوع شود به: جلد هفتم از کتاب الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه و کتاب مفاتیح الغیب.

بسیاری از مباحثی که در دامن علم اصول - خصوصاً در دو سده اخیر - توسعه و بسط یافته است - نظیر مباحث وضع - از باب استفاده برخی از مسائل هر علم از بعضی مسائل علوم هم عرض و یادانی، به آن نظم و تبیینی که در منطق تبیین شده است، می تواند مورد استفاده قرار گیرد. مقدمات یادشده توان لازم را برای تحقیق پیرامون ویژگی های نمادهای اجتماعی - اعم از نمادهای حقیقی که حیات اجتماعی دائر مدار آنهاست - یا نمادهای اعتباری که متفرع بر زندگی اجتماعی هستند - فراهم می بخشد.

چهارم: همان گونه که گذشت منظور از تنظیم این نوشتار تأمین برخی از مبادی و مقدمات برای کاوش پیرامون نمادهای اجتماعی بود؛ لیکن در عمل توفیق تدقیق پیرامون بخشی از آن مبادی لازم آمد، بنابراین «نماد و اسطوره» در قالب یک عنوان هدف اصلی - برین نبوده است و علت تسمیه این مقدار به این نام آن است که پس از تبیین چهره نمادین کثرات نسبت به مقام احدیت به مناسبت، سخن از غفلت و در نتیجه غیبت وحدت از ادراک و دریافت انسان پیش آمد. و از این رهگذر راز ظهور اساطیر و مرگ آنها آشکار شد.

تبیین حقیقت اساطیر گرچه یک بحث فلسفی است، اما راقم این باور است که این بحث می تواند همراه با مباحثی که چهره نمادین عالم را در وحی و تمثالات پاک و زلال انبیا و اولیای الهی علیهم السلام اظهار می دارند، علاوه بر آنکه افق های نوینی را در فراوری انسان شناسی و مردم شناسی قرار می دهد، دریافت جدیدی را نیز برای جامعه شناسانی فراهم می آورد که سرگرم نظاره بر جامعه یا جوامعی هستند که پس از غیبت حقیقت و نمادهایی که حقیقت را ارائه می دهند، اینک در سوگ خداوندگاران اساطیری نیز به مرثیه نشسته اند.

نماد در عرصه توحید راه به حقیقت می‌برد و اسطوره که سراب است در دامن شرک به گزاف داعیه حقیقت دارد.

اساطیر که از آغاز مرده‌اند با ارائه دروغین حقیقت رنگ زندگی را می‌نمایند و روزگار آن‌ها از آنگاه آغاز می‌شود که راه حقیقت متروک شود و آنگاه به انجام می‌رسد که نه راهی به حقیقت باشد و نه یادی از آن؛ زیرا حقیقت در صورت راهیابی به آن، بطلان و تباهی اساطیر را آشکار می‌گردد و نمایان حقیقت نیز زمینه ارائه دروغینی را که اسطوره دارد از بین می‌برد.

اسطوره قالب حقیقت نیست بلکه تقلب آن است و رواج تقلب نسبت به یک حقیقت زمانی دوام می‌آورد که از حقیقت آن یادی در اذهان باشد.

با زوال اساطیر داعیه دروغین نسبت نیز از ظرف یاد و آگاهی بشر رخت برمی‌بندد و کارکرد ابزاری خیال که پیش‌بینی و پیشگیری حوادث را در روزمرگی رایج به دنبال دارد، نقش «نفس الامر» را بازی می‌کند؛ بدین ترتیب با صراحت تمام و به هزاران زبان تعیین از ظرف ادراک آدمی رخت برمی‌بندد و شک بر همه ابعاد علمی و دینی وجه اعتقادی سایه می‌افکند؛ تا آنجا که ابطال‌پذیر بودن - و نه فعلیت ابطال - شرط لازم و وصف ضروری و ابطال‌ناپذیر قضایا و گزاره‌هایی دانسته می‌شود که علمی خوانده می‌شوند، و هر قضیه که با داعیه بهره‌وری از حقیقت، به راست و یا دروغ مدّعی تقدّس و ثبات باشد، مهم‌ل و بی‌معنا خوانده می‌شود؛ ولیکن از آنجا که حق از ضرورت ازلی و اطلاق سعی برخوردار است، غیبت مطلق آن محال و غیرممکن است و به همین دلیل یاد آن برانکار منکرین نیز سایه می‌افکند و از این طریق از دل تئوری‌های متنوعی که بدون استعانت از حق به نزاع با اساطیر پرداخته و بلکه اساطیر را تنها

از جهت ارائه‌ای - هرچند دروغین - که نسبت به حق دارند مورد کینه و عناد قرار داده‌اند؛ اسطوره، دیگر بار رخ می‌نماید و بدین سان هیچ‌انگاری و شکاکیت صریح و آشکار کسانی که تمامی قضایای یقینی را در مدار چرخش‌های ذهنی انسان - این همان‌گویی^۱ - در حکایت از واقع تهی و بی‌معنا می‌گردانند، همسان با اساطیر گذشتگان در لفافه حقیقت پیچیده و پوشیده می‌شود.

اسطوره‌ها و اساطیر پیشین شکل می‌گیرند «بعل»ها و «هبل»های متناسب با خود را نیز به همراه دارند؛ این بت‌ها که «اباحت» و «آزادی» انسان را نسبت به تمامی حوزه‌های قدسی اعلام داشته و محرومیت آدمی را از جمیع عالم‌ها و آگاهی‌های مقدّس تبلیغ می‌نمایند، در معرکه کاهنان و متنبیان دروغ‌پرداز، موردات مقدّسی می‌شوند که برای توسعه و بسط حریم خود از زبان همار و مرت‌گیران بر بسیج خشم و هجوم خشونت فرمان می‌دهند.

۱. منحصر دانستن یقین به قضایایی که مشتمل بر این همان‌گویی (autology) هستند و فرضی دانستن این قضایا، به یقین چهره فرضی داده و راه آن به واقع را منسب می‌گرداند. داور پیرامون اینکه آیا قضایای مشتمل بر این همان‌گویی و قضایایی که در آن‌ها محمول به حمل و بی‌ذاتی بر موضوع حمل می‌گردد، قضایایی هستند که صدق آن‌ها در مدار ذهن و فرض انسان آید می‌شود و یا اینکه دارای نفس‌الامری می‌باشند که زمام آن به دست واقعیت بوده و به نفس هستی بازگشت می‌نماید، از مباحثی است که پرداختن به آن نیازمند به مجال و مقال مختص به خود است. در صورتی که صدق آن‌ها به تکرار فرض و تصویری ذهنی استناد یابد، یقینی که در این دسته از قضایا پیدا می‌شود، اعتباری فرضی داشته و هویتی ذهنی پیدا می‌کند و البته برای قضایایی که به این قیاس از یقین فرضی برخوردار باشند حکایت و کشفی نسبت به واقع وجود نخواهد داشت؛ یعنی یقینی که در این قضایا یافت می‌شود فاقد ارزش هستی‌شناختی می‌باشد، و در صورتی که صدق آن‌ها به امری واقعی بازگشت نماید نقطه عزیمت برای وصول به یقین، متن حقیقتی خواهد بود که در ظرف ادراک ظهور یافته است، در این حال یقین وصف معرفتی می‌باشد که عهده‌دار حکایت از حق است.

شکل‌گیری اساطیر جدید فرایندی است که چگونگی آن در این اثربا عبارت «اسطوره‌شناسی علمی» مورد اشاره و نقل قرار گرفته است. پنجم: علوم اجتماعی را از تأمل در مبادی فلسفه و مباحث هستی‌شناختی خود که نقش اسطوره‌های حاکم بر آن را بازی می‌کنند، گریزی نیست.

سیطره اسطوره «شکاکیت پیچیده» بر علوم اجتماعی و انسانی اینک چنان که رده است که حضور آن را غیرمملوس و مستور داشته است، و دیدگان مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی به فضای آلوده این سفسطه چندان محصور است که بدون توجه به حضور و سلطه آن همه دانش‌ها و آگاهی‌هایی که در بیرون از حاکمیت آن قرار می‌گیرند، خارج از حوزه دانش و علم خوانده می‌شوند؛ به همین دلیل اسطوره حاکم در دیدگان محکومین آن، معنایی بسیار عمیق‌تر را یافته و بلکه به عبارتی بهتر امتداد علم در چهارچوب اساطیری آن محدود گشته و نقش علمی تمام دانش‌های فلسفی و الهی و ارائه حقیقی همه نمادهای راستینی که در خارج از این حوزه حیات و زیست دارند، مورد انکار قرار گرفته است.

کسانی که از تأمل جدی در مبادی هستی‌شناختی و یا اساطیری خود می‌گیرزند، بی‌آنکه بدانند در اسارت اسطوره‌ای خاص واقع شده‌اند، و درحقیقت گریز آن‌ها چیزی جز پذیرش اسارت و تسلیم در برابر اسطوره حاکم نیست.

بحران جامعه‌شناسی که بخشی از بحران علم - در معنای نوین آن - است، تنها از طریق آگاهی بر مبادی اساطیری آن قابل تحلیل است و به همین دلیل طلسم این بحران را جامعه‌شناسی و علم بحران‌زده هرگز نمی‌گشاید.

طلسم این بحران در جهل به حقیقت آن است و تدقیق در چیستی و

هستی اساطیری و آگاهی بر چهره حقیقی آن‌ها می‌تواند در شکست این طلسم کارساز و مفید باشد.

ششم: وظیفه‌ای که راقم، آن را از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»^۱ بر خود لازم می‌داند، سپاس نسبت به اساتید بزرگواری است که این نوشتار از آموزه‌های آنان زینت یافته و خصوصاً سپاس نسبت به حکیم متاله حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی که در مقدمه خود، علی‌رغم اختصار اصول فلسفه عرفانی چندی را برای شناخت نمادهای حقیقی و اعتباری در افق نگاه پژوهشگران قرار داده‌اند.

در خاتمه، این مخلص که یادگار روزگار دانشجویی است به بسیجیان و شهدای دانش‌نمده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تقدیم می‌شود، به بسیجی شهید، محسن امیرکابیان که بخشی از این نوشتار از سرور مصاحبت با او سرشار است و به دانشجویان شهید «مسعود امیری مقدم»، «ابوالفضل بیتا»، «عمران حسینی»، «سید کاظم کاظمی»، «حبیب مالکی» و

۱. «عن الرضا عليه السلام من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل»؛ علامه مجلسی،

بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۴، روایت ۴۷.